

پژوهشی پیرامون الگوی مصرف مورد نظر، در نظام اقتصادی اسلام

احمد بهاروندی^۱

(تاریخ دریافت ۸۶/۸/۹ تاریخ تصویب ۸۶/۱۱/۱۶)

چکیده

در جامعه اسلامی تعالیم و معارف دینی بر همه شئون زندگی اثر غیرقابل انکاری دارد. در این میان مسائل اقتصادی مربوط به مصرف بخش عمده‌ای از مباحث اقتصادی را به خود اختصاص داده که دلیل روشنی بر اهمیت آن در عرصه اقتصاد است. در این بین تأثیر نگرش خاص اسلام در زمینه ارتباط دنیا و آخرت بر مصرف، به وضوح در آیات و روایات مربوطه دیده می‌شود. از دید اسلام اعتقاد به آخرت و اصالت دادن به آن، چارچوبی برای مصرف شخص مسلمان پدید می‌آورد که آن را به عنوان قالب مصرفی خود در پیش خواهد گرفت. تأثیر این نگرش در رابطه دنیا و آخرت بر مصرف این است که مسلمان نمی‌تواند به بهانه مالکیت بی‌چون و چرای خویش بر اموال و دارایی‌هایی که در دست دارد، بدون هیچگونه قید و بند و به هر نحوی، آنها را در جهت تأمین لذت‌های شخصی به کار گیرد بلکه اسلام به عنوان مثال مصرف برخی کالاها را ممنوع اعلام کرده و حتی در میان موارد مجاز به مصرف نیز محدودیت‌هایی را برای مصرف‌کننده اعمال کرده است و حتی در مواقعی، صرف درآمد را در بعضی از راه‌ها مورد تشویق قرار داده است. وقتی این محدودیت‌ها را در دنیای امروز معادل‌سازی می‌کنیم به بحث‌هایی چون ناتوانایی‌های بازار در رابطه با تولید و مصرف کالاهای شایسته و کالاهای ناشایست^۲ برمی‌خوریم که امروزه در مباحث مربوط به بخش وظایف دولت و بحث‌های اقتصاد توسعه مطرح می‌شوند. جهتی که اسلام گام برداشتن در آن را در فعالیت‌های اجتماعی فرد

۱- کارشناس ارشد اقتصاد Ahmad_Baharvandi@yahoo.com

مسلمان می‌پسندند، صراط مستقیمی است که پیش رفتن در آن سبب هر چه نزدیکتر شدن فرد به کمال شایسته انسان و مطلوب حضرت حق می‌باشد.

در مکاتب سرمایه‌داری و مارکسیسم، غائی‌ترین هدف مصرف، خشنودی و ارضاء فرد است در حالی که در آموزه‌های مکتب اسلام هدف غائی از مصرف رضایت و خشنودی خداوند است. یک مصرف‌کننده مسلمان نمی‌خورد تا خورده باشد، نمی‌پوشد تا پوشیده باشد، بلکه می‌خورد تا بتواند به دستورات دینی‌اش عمل کند. این مقاله تلاشی است در جهت یافتن الگوی مصرفی مورد تأیید دین مبین اسلام.

کلیات

تاکنون بحث‌های زیادی در رابطه با اقتصاد اسلامی ارائه شده است و صاحب‌نظران زیادی درصدد برآمده‌اند تا با استفاده از احکام اقتصادی رسیده از شریعت به بنا نهادن پایه‌های اقتصادی اسلام مبادرت ورزند. با تأمل در آراء موجود در این زمینه می‌توان دریافت که تعاریف متفاوتی از اقتصاد اسلامی ارائه شده است، به عنوان مثال برخی از صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی را نظام اقتصادی مستقل و منسجمی می‌دانند که می‌توان آن را از متون دینی و فقهی استخراج کرد. دیدگاه دوم از این قرار است که رسالت دین اسلام نه ارائه سیستم اقتصادی برای جوامع بشری که ارائه برنامه کلی نجات و سعادت بشر است، لذا قوانین اقتصادی آن نیز به صورت ارائه‌دهنده خطوط اصلی یا به قولی قالب حرکتند و نه نحوه و روش حرکت. با این تعریف می‌توان گفت که دیدگاه شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) درباره اقتصاد اسلامی نیز در این قالب می‌گنجد. اما شاید احکام اقتصادی - اسلامی موجود، تلفیقی از این دو باشد. اگر با این دید دستورات اقتصادی اسلام را با سیستم اقتصادی امروز در تعامل قرار دهیم می‌توان آن احکام را در سه قالب اصلی گنجانند:

۱- یکسری از این احکام به گونه‌ای می‌باشند که می‌توان آنها را به مثابه یک تئوری کامل قابل اجرا در روزگار امروز نیز به حساب آورد. این تئوری‌ها ممکن است در مکتب اقتصادی دیگری با توجه به پیش‌فرض‌های مختص ایدئولوژی که آن مکتب تحت آن مطرح گشته، به صورتی کاملاً متفاوت ارائه گردند. از این دست دستورات به عنوان مثال می‌توان به احکام مربوط به مالکیت‌های مختلف همچون مالکیت مربوط به مراتع و جنگل‌ها و ... اشاره کرد.

۲- دسته دوم آن سری از احکام‌اند که وقتی در مواجهه با مسائل مستحدثه اقتصادی قرار

می‌گیرند، به علت تعارض‌های موجود در این قوانین با خط مشی اسلامی، درصدد اصلاح آنها برخوانند آمد به گونه‌ای که مطابق با موازین اسلامی جهت‌دهی شوند. از این جمله می‌توان به حکم مربوط به حرمت ربا اشاره کرد.

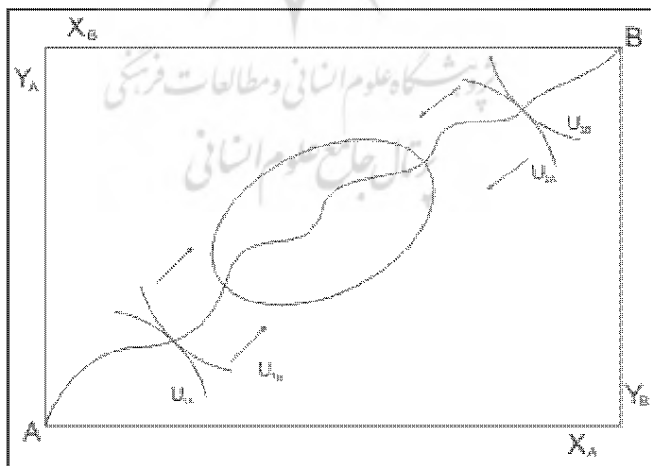
۳- دسته سوم آن دسته از احکام‌اند که اگر با مسائل اقتصادی امروز در تعامل قرار گیرند، می‌توانند به مثابه عامل رفع نقص از آنها عمل کنند. به عنوان مثال در اقتصاد رفاه مطرح است که به منظور دستیابی به نقطه سعادت مقید برای جامعه بایستی نخست تابع رفاه اجتماعی را استخراج نمود که خود کار بسیار مشکلی می‌باشد چرا که سلاقی موجود در سطح جامعه برای افراد مختلف از تنوع بسیار بالایی برخوردار است. لذا برای دستیابی درست به آنها بایستی افراد جامعه مورد آزمایش، از یک اسلوب مشخص فکری پیروی کنند، که در این حضور الگوی منسجم فکری - اعتقادی اسلامی که در مقابل همه ایدئولوژی‌های دیگر از غنا و کمال بسیار بالاتری برخوردار است، می‌تواند چاره‌ساز باشد.

مثال دیگر می‌تواند از این قرار باشد؛ در اقتصاد اصطلاحی به نام «وضعیت توزیع بهینه پاره‌تو» وجود دارد که این اصطلاح یا به قولی نظریه، توسط اقتصاددان معروف «ویلفردو پاره‌تو» (۱۹۲۳ - ۱۸۴۸م.) مطرح شد. این نظریه در تشریح موقعیت تعادل عمومی بین رضایتمندی افراد اعلام می‌کند که در وضعیت بهینه، نمی‌توان در سطح مطلوبیت فردی بهبود ایجاد کرد مگر آنکه فرد دیگری در مقابل متحمل کاهش در سطح مطلوبیت خود شود. البته همانطور که در اقتصاد توسعه مطرح می‌شود این نظریه در صورتی مقبول خواهد بود که از تمام منابع موجود بیکار در جهت خلق مطلوبیت جدید استفاده کامل به عمل آمده باشد یا اینکه اقتصاد در وضعیت کمبود منابع قرار داشته باشد که در متون اقتصادی از آن به عنوان قسمت باریک بطری، یاد می‌شود. که در صورت فراهم آمدن شرط مطروحه اصلی، عقلایی خواهد بود. دانشمند دیگری به نام «فرانسیس اجورث» (۱۹۲۶ - ۱۸۴۵م.) مطالب عنوان شده توسط «پاره‌تو» را به صورت شکلی تحت عنوان «جعبه اجورث» به تصویر کشاند. اما اشکالی که مطرح می‌شود این است که بروز وضعیت پاره‌تو یا کارایی^۱، وجود شرایط عدالت^۲ را تضمین نمی‌کند.

۱ - Efficiency

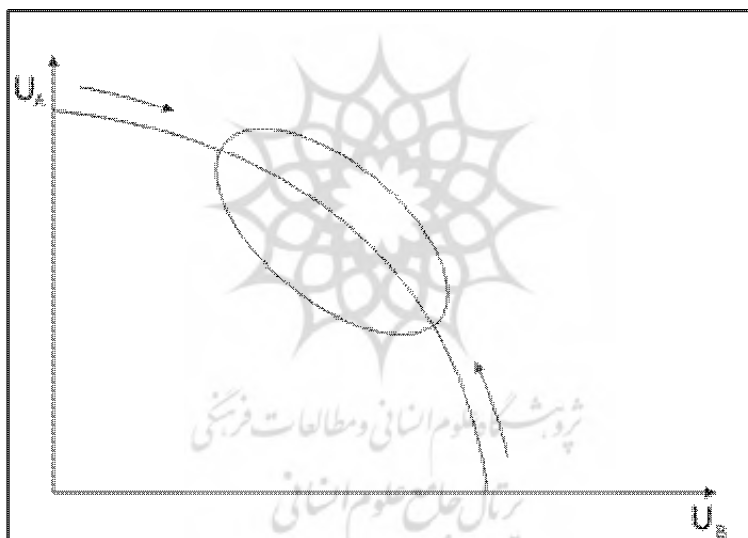
۲ - Justice

برای مرتفع ساختن این مشکل تلاش‌هایی توسط دانشمندانی چون «کلدور»، «رالس» و دیگران صورت گرفته است که منجر به ارائه راه‌حل‌هایی از سوی آنها شد؛ از جمله آنها می‌توان به سیاست وضع مالیات‌های گوناگون اشاره کرد که ایجاد وضعیت توزیع مجدد ثروت را ایفا می‌کنند، لذا همگی در جهت کسب نتیجه یکسانی مطرح شده‌اند و آن، انتخاب محدوده‌ای از منحنی امکانات مطلوبیت از جعبه اجورث است که حضور منحنی‌های مطلوبیت افراد در آن منطقه (منطقه میانی منحنی قراردادهای مطلوبیت)، متضمن وجود عدالت نیز باشد. در این بین دستوراتی از شرع رسیده است که به عنوان عامل توزیع مجدد ثروت یا عامل استقرار دگرگونه منحنی‌های مطلوبیت افراد، عمل می‌نمایند از آن جمله می‌توان به احکامی چون زکات، خمس، صدقه و ... اشاره کرد. به این صورت که پیروی از این دستورات باعث عقب‌نشینی منحنی مطلوبیت فرد دارا بر روی منحنی قرارداد مطلوبیت، و در مقابل باعث پیشروی منحنی مطلوبیت فردی که از نظر امکان دسترسی به سطح مطلوبیت مشابه فرد دارا، ناتوان است خواهد شد. به عبارت دیگر اعمال این رویه سبب انتقال منحنی‌های مطلوبیت افراد به قسمت‌های میانی منحنی قراردادهای مطلوبیت می‌گردد. که دربردارنده درصد بیشتری از عدالت نسبت به قسمت‌های گوشه‌ای منحنی است می‌شود. این مطلب در شکل (۱) به خوبی به تصویر کشیده شده است. مطالب عنوان شده را می‌توان به صورت آشکارتر در شکل (۲) مشاهده کرد؛ جایی که اعمال این رویه سبب انتخاب منطقه میانی منحنی امکانات مطلوبیت می‌گردد.



شکل ۱- انتخاب منطقه میانی منحنی قراردادهای مطلوبیت بر اثر اعمال رویه توزیع مجدد ثروت

نکته جالب دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد این است که می‌توان اثبات کرد که حتی اصل موضوعه «مصرف بیشتر برابر است با مطلوبیت بالاتر» نیز که در تئوری‌های مصرف به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر مطرح است با ساختار منحنی اجورث به راحتی زیر سؤال می‌رود، به این ترتیب که اگر مطلوبیت تک‌تک افراد جامعه را با هم در نظر بگیریم و در این موقع هر فردی درصدد باشد تا مطلوبیت خود را حداکثر کند، طبق منحنی اجورث در حالت اشتغال کامل این امر غیرممکن خواهد بود چرا که اجورث ثابت کرد که در حالت اشتغال کامل وضعیت رفاهی فردی بالاتر نمی‌رود مگر اینکه در مقابل فرد دیگری متضرر شود. لذا می‌توان دگر بار و این بار با تأکید بیشتری عنوان کرد که مطلوبیت کل جامعه بالاتر نمی‌رود مگر اینکه جز اصول متعارف^۱ اصول دیگری همچون اخلاق‌گرایی و... نیز در نظر گرفته شوند.



شکل ۲- انتخاب منطقه میانی منحنی امکانات مطلوبیت (بیان دیگری از نمودار ۱)

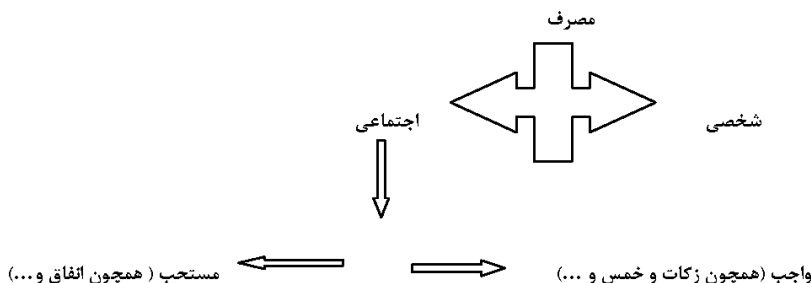
بنابراین هیچ‌گاه نمی‌توان از تئوری‌های متعارف مطرح شده به عنوان تئوری‌های متقن در باب توضیح کامل رفتار مصرفی قابل بروز از یک فرد مسلمان مقید و یا فرد اخلاق‌مدار پیرو هر یک از ادیان الهی یاد کرد. این امر در حالی است که با کنکاش و جستجوی لازم در متون دینی و آیات و روایات منقول از ائمه اطهار (علیهم السلام) می‌توان رد پای موازینی را یافت که عمل به

آنها برای فرد مسلمان الگویی را پایه‌ریزی می‌نماید که پیروی از آن متضمن افزایش هر چه بیشتر و همزمان در رفاه تک تک افراد جامعه و در نتیجه رفاه اجتماعی به عنوان یک کل می‌باشد. در ادامه با توجه به بررسی‌های به عمل آمده از متون روایی و قرآن و استخراج موارد مرتبط و در نهایت در کنار هم قرار دادن آنها به نظامی ریاضی خواهیم رسید که بیانگر نوعی تابع خطی بین متغیر مصرف به عنوان متغیر وابسته و متغیرهای توضیحی دیگری همچون زکات و انفال و... است. لذا ابتدا ضمن تعریف مصرف و قائل شدن به تفکیک آن به دو بخش مصرف فردی و مصرف اجتماعی از دیدگاه اسلامی، به بیان نتیجه‌گیری‌های لازم خواهیم پرداخت.

البته باید متذکر شد که نخستین گامی که در جهت اجرای هر کدام از احکام اقتصادی اسلام، باید برداشته شود نهادینه کردن فرهنگ ناب اسلامی در بستر اجتماع و اقشار مختلف جامعه خواهد بود. به عنوان نمونه می‌توان اشاره کرد که بسیاری از احکام اقتصادی اسلام همچون مضاربه، قرض‌الحسنه و... بر اصل اطمینان بنا نهاده شده است که در صورت عدم وجود بستر اطمینان بخش اجتماعی، به کار بستن احکام مذکور بسیار دشوار خواهد بود. امروزه در غرب از چنین بستر اجتماعی که وجود آن باعث هر چه آسان‌تر شدن اجرای قوانین اقتصادی - چه از طرف بخش دولتی و چه از طرف نظام بازار - خواهد شد، با نام اخلاق اقتصادی یاد می‌شود. حتی در بسیاری از دانشگاه‌های غربی دروس مربوط به این زمینه به صورت واحدهای درسی ارائه می‌گردد.

مصرف

خداوند کریم، لوازم بقای نوع بشر را فراهم کرده و استفاده از آنها را برای انسان موجب قوام وی دانسته و فرموده است: «... و سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنَّجْمِ مَسْخَرَاتٌ بِأَمْرِهِ...» (قرآن کریم، سوره نحل، آیه ۱۲) و در عین حال، حق استفاده از هر کدام از مواهب و نعمت‌های موجود را منوط به وجود دو شرط اساسی حلال بودن و طیب بودن آنها می‌داند. اسلام، حرام کردن حلال خدا و استفاده از آنچه در اسلام حرام شمرده شده است را مذموم می‌داند. آن چنان که از متون اسلامی برمی‌آید، موارد مصرفی فرد مسلمان، دارای دو شق مصارف شخصی و مصارف اجتماعی می‌باشد که برای هر کدام از این دو، دو حد بالا و پایین مشخص شده است. حد بالا عبارت است از اسراف، و حد پایین عبارت است از بخل. به عبارت دیگر سطوح مختلف مصرفی دارای دو منطقه خطا و درست می‌باشند و هدف فرد مسلمان در حین مصرف حداقل کردن ضریب اشتباه می‌باشد.



۱- مصرف شخصی

در الگوهای مبنایی مصرفی در نظام‌های اقتصادی غرب، برای نشان دادن رفتار مصرفی افراد از ابزاری به نام تابع مطلوبیت فردی نام برده می‌شود و در آن گفته می‌شود که هدف نهایی افراد، حداکثر کردن مطلوبیت فردی با استفاده از تمام امکانات موجود است. اما این امر با مبنای اقتصادی اسلامی در تضاد می‌باشد چرا که نیل به این هدف، تراحم در حقوق دیگران را در پی خواهد داشت. عبارات فوق را در قالب مثالی اینطور می‌توان بیان کرد که فرض کنید جمعیت زیادی از افراد را در گوشه خاص از محوطه‌ای به گرد هم آورده‌ایم به طوری که افراد به هم فشرده و جای هیچ‌گونه سوزن انداختنی نباشد. در این صورت اگر هدف هر فرد این باشد که خود را به گوشه دیگر محوطه برساند، در این صورت دو حالت برای وی متصور است، اول اینکه در راه نیل به هدف خود آنچنان تلاش کند که سر راه خود ده‌ها نفر را لگدمال کند، در این حالت فرد حاضر است برای کسب مقصود هر بلایی بر سر دیگری بیاورد؛ با این اوصاف فردی که مورد تعرض واقع گشته، زیر دست و پای دیگران خواهد افتاد که اگر این مثال را در دنیای واقعی بیاوریم این فرد به منزله جمعیت فقیر جامعه خواهد بود که هر چقدر افراد ثروتمندی که وی را مورد تراحم قرار می‌دهند بیشتر باشند، اختلاف سطح معیشتی وی با دیگران بیشتر و بیشتر می‌شود.

اما حالت دومی که متصور است این است که همه افراد حاضر در آن مجموعه با یک قالب تعریف شده و نظمی خاص به سمت دیگر محوطه حرکت کنند که در این صورت در پایان کار همگی به مقصود رسیده‌اند بدون اینکه کسی در این رهگذر آسیب دیده باشد در این بین حالت نخستین همان الگوی تعریف شده توسط مبنای اقتصاد غرب است و حالت دوم الگوی مصرفی

پیشنهادی اسلام است. همین مطلب امروزه در اقتصاد غربی اثبات شده است به این صورت که موارد زیادی وجود دارد که در آنها برخی از اقدام‌های بازدارنده درباره انتخاب یک انسان می‌تواند رفاه وی را افزایش دهد.

خداوند کریم لوازم بقای نسل را در اختیار انسان قرار داده است و ادامه زندگی وی را منوط به استفاده از آنها معرفی کرده است و در عین حال برای آن اسلوب و قالب مشخصی را ارائه داده و اعلام کرده که برای استفاده از این مواهب حرکت در قالب آن اسلوب پسندیده می‌باشد و فرموده است: «... و سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنَّجْمَ مَسْحَرَاتٌ بَأْمَرِهِ...» (قرآن کریم، سوره نحل، آیه ۱۲) واضح است که خورشید و ماه و ستارگان و... در اینجا استعاره از همه هستی است. اما در عین حال می‌فرماید: «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا إنه لایحب المسرفین...» (قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۳۱) این آیه بر این معنا دلالت دارد که ای جماعت انسان‌ها اکنون که به اختیار خود از نعمت‌های الهی بهره می‌گیرید از اسراف دوری کنید که در غیر این صورت با عوقبت و عذاب الهی مواجه خواهید شد. در واقع هرگاه اسلام از مصرف سخن به میان می‌آورد، همواره بر این مطلب تأکید دارد که ای گروه مؤمنان؛ از اسراف و تبذیر بپرهیزید که در غیر این صورت، وعده عذاب برای مسرفین محتوم است. البته آن طور که از احادیث برداشت می‌شود، اسراف در شرایط عادی به معنای آن چیزی به کار رفته که در مقابل بهره‌وری قرار می‌گیرد. شاهد اینکه، اسحاق بن عمار می‌گوید: به ابوبراهیم - امام کاظم (علیه السلام) - گفتم: مردی ده پیراهن دارد. آیا در این کار اسراف کرده است؟ فرمود: نه، و این باعث دوام بیشتر جامه‌های اوست، بلکه اسراف آن است که لباس آبرومند خود را در جاهای آلوده بپوشی و آن را ضایع کنی (طبرسی، ۱۳۹۲ق: ۱۱۲).

در اسلام، چه برای مصرف شخصی و چه برای مصرف اجتماعی، دو حد پایین و بالا در نظر گرفته شده است که حد بالا عبارت است از اسراف و حد پایین عبارت است از بخل. در مقابل، مصرف مالی که حق آن ادا نشده باشد، بیهوده و از نوع تجمل می‌باشد و از سوی شارع مقدس تقبیح شده است.

اما چرا تا این حد در قوانین اقتصادی اسلام، اسراف مقبوح است؟ برای نمونه یکی از موارد اسراف یعنی استفاده از کالاهای تجملی را بررسی می‌کنیم. اسلام، تجمل را حرام کرده چرا که جامعه توحیدی را به جامعه چند دسته و متفرق تبدیل می‌کند. وجود کالای تجملی بر تقاضا

فشار آورده، آن را بالا می‌برد. از طرفی فشار هزینه را در پی خواهد داشت که این هر دو افزایش دستمزد در بخش کالاهای لوکس را به همراه دارند که در نتیجه دستمزد در بخش کالاهای ضروری نیز با افزایش مواجه خواهد شد، لذا قیمت کالاهای ضروری نیز افزایش خواهد داشت که این امر سبب فشار بر روی اقشار کم‌درآمد و ضعیف جامعه خواهد شد و این در حالی است که در هر نظام اقتصادی که محرومین آن فراموش شده باشند، آن جامعه ناگزیر از نابسامانی‌های اجتماعی و امنیتی است که دامن‌گیر آن خواهد شد.

تعیین حدود مصرف شخصی با تعیین حد پایین مصرف یا حد بخل ادامه می‌یابد، تا آنجا که بخل از نظر شارع امری نکوهیده برشمرده می‌شود و در جای جای قرآن کریم، آیاتی (قربب به ۵ آیه)، به ذمّ بخل و بخیل پرداخته شده است، برای مثال در سوره مبارکه آل‌عمران، آیه ۱۸۰، چنین آمده است: «کسانی که در آنچه خداوند به آنها عطا کرده است بخل می‌ورزند، گمان نداشته باشند که بخل برای ایشان بهتر است، بلکه شریّی است برای ایشان، آنچه بدان بخل ورزیدند، همه در روز قیامت همچون طوقی (آتشین) بر گردن ایشان خواهد بود...» امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «از بخیل در شکفتم که برای رسیدن به فقری که از آن گریزان است، شتاب می‌ورزد، و به آن بی‌نیازی که خواستار آن است دسترسی پیدا نمی‌کند، در دنیا همچون فقیران زندگی می‌کند، و در آخرت باید حسابی چون حساب ثروتمندان پس می‌دهد.» (نهج‌البلاغه، ۱۱۴۵) شیخ محمد عبده مصری در شرح این کلام می‌گوید: «فقر چیزی است که تو را از رسیدن به آنچه نیاز داری باز می‌دارد، بخیل نیز به چیزی نیاز دارد و آن را فراهم نمی‌سازد، و حقّی را که بر اوست ادا نمی‌کند، پس او نیز حال و وضعی همچون فقیران دارد و از هم‌اکنون فقیر است، با اینکه می‌کوشد تا با جمع مال از فقر نجات یابد.» (حکیمی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۹۷) در واقع بخل در مصرف شخصی، ظلم به خود و افراد تحت تکلف خود می‌باشد، در این حالت فرد در عین حال که از تمکن مالی برخوردار است و می‌تواند سطح عادی زندگی را برای عائله‌اش فراهم سازد، از مصرف اموال خود امتناع می‌ورزد و خود و اطرافیانش همواره در عذاب فقر، روزگار می‌گذرانند. در احادیث وارده همواره سفارش شده است که نعمت‌هایی را که خداوند در اختیار شما قرار داده است، اظهار کنید و از آنها تمتع بجوئید. در همین مورد امام سجاد (علیه‌السلام) می‌فرماید: «پسندیده‌ترین شما در نزد خدا، آن کسی که رفاه بیشتری برای اهل و عیالش فراهم آورد» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۸: ۶۹). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «از وسایل خوشبختی مسلمان است: وسعت خانه، همسایه خوب، و وسیله سواری

دلپسند» (حر عاملی، ۱۴۰۳ق.ج ۲: ۵۵۸).

قرآن کریم کافران را که در زندگی هدفی جز لذت ندارند، مورد نکوهش قرار می‌دهد و معتقد است که اگر مؤمنان دارای چنین صفتی باشند باید ملامت شوند: «والذین کفروا یتمتعون و یأکلون کما تأکل الأنعام و النار مئوی لهم». «کافران از این جهان متمتع می‌شوند و چون چهارپایان می‌خورند و جایگاه‌شان در آتش است» (قرآن کریم، سوره محمد، آیه ۱۲).

اسلام همواره بر میانه‌روی در مصرف تأکید دارد و در الگوی مصرف مورد نظر خود نوع بشر را به سوی همیاری و دستگیری از هم سوق می‌دهد. در آیه فوق الگوی مصرفی کافران الگوی مصرفی بهائم دانسته شده و مسلمانان را از آن برحذر داشته‌اند. اما فروض اساسی این الگو چیست و آیا اسلام در مقابل الگوی دیگری را معرفی کرده است؟ از فروض اساسی نحوه مصرف بهائم این است که تا می‌توانی بخور (برای میزان استفاده خود حد و مرزی قائل مشو)، به فکر دیگران نباش (همه آنچه در اختیار توست از آن خود بدان)، بخور تا خورده نشوی و... می‌بینیم که همه موارد یاد شده به نوعی ناقض اصول انسانیت و خداگونگی است که در تعالیم ما همواره مورد تأکید و تقدس قرار می‌گیرند. در مقابل، اسلام برای شیوه مصرفی مسلمانان نوعی میانه‌روی (اقتصاد) در مصرف، همراه با ایثار را می‌پسندد. در احادیث آمده است که حضرت علی (علیه‌السلام)، اقتصاد و میانه‌روی در زندگی را موجب آماده شدن برای مقابله با پیامدهای ناگوار زندگی می‌داند؛ به طوری که اگر انسان در چارچوب معقولی مصرف نکند، اسراف او را از بین خواهد برد.

فریدمن، یکی از بزرگترین تئوریسین‌های اقتصادی در زمینه مصرف نظریه‌ای دارد که در آن با توجه به اینکه درآمد جاری ممکن است در هر زمانی صعود و یا نزول شدید داشته باشد، می‌گوید: «آنچه سطح مصرف را تعیین می‌کند، درآمد پیوسته است و نه درآمد جاری فرد». لذا پیشنهاد می‌کند که افراد، همیشه بایستی برای انتخاب سطح مصرفی خود آینده‌نگر باشند. در اینجا وی نظریه‌ای را بیان داشته و سپس افراد را به رعایت آن فراخوانده که رعایت آن دارای مشکلات خاصی است که مهمترین آنها، نداشتن اطلاعات کافی در مورد میزان درآمد آینده است. لذا در نهایت وفاداران به این نظریه به این نتیجه می‌رسند که اجمالاً نظریه اخیر، این پیام را به ما می‌دهد که در انتخاب سطح مصرفی باید محتاط بود (برنسون^۱، ۱۹۸۸: ۲۶۶).

نظریه دیگری که وجود دارد، نظریه مولد یگلیانی است. وی در نظریه خود مسئله چرخه زندگی را عنوان می‌کند و دوران حیات افراد را به سه دوران نوجوانی، میانسالی و پیری (یا به عبارت دیگر، دوران قبل از سن اشتغال، حین اشتغال و بازنشستگی، تقسیم می‌کند و با این فرض که تنها در دوره وسطی عمر است که در آن میزان درآمد بیش از میزان مصرف است، بیان می‌دارد که افراد در انتخاب الگوی مصرفی خود باید به گونه‌ای عمل کنند که مازاد درآمد موجود در دوران میانسالی، کسری حاصله از دو دوره دیگر را جبران کند و در نهایت نوعی هم سطحی در میزان مصرف سه دوره یاد شده وجود داشته باشد (همان). این نظریه بیشتر به یک توصیه می‌ماند که کلام آخر آن از این قرار است که افراد در گزینش سطح مصرفی خود بایستی نهایت اعتدال را رعایت کنند، که دو نتیجه گرفته شده از دو نظریه معروف مصرف به وضوح در کلام حضرت علی (ع) - آنجایی که دوری از چارچوب معقول در مصرف را سبب نابودی می‌داند، به این معنا که مصرف زیاد در دورانی، پشیمانی در دوران دیگری را در پی دارد و همگان را به میانه‌روی در مصرف فرا می‌خواند - دیده می‌شوند. ایشان بر روی داشتن به اندازه در زندگی (بوژه در مصرف) تأکید کرده و آن را «نصف العیش» (آمدی، بی‌تا: ۲۷۴ و ۲۹۶) خوانده‌اند. اما این میانه‌روی در ادبیات روایی ما «سطح کفاف» نام دارد.

قرآن کریم برای مصرف کالاها دو شرط اساسی حلال بودن و طیب بودن را قرار داده است که کالای حلال به کالایی می‌گویند که از محل غضب نبوده و حق دیگران، یعنی حق الناس و حق الله، در آن نباشد.

امام سجاد (علیه السلام) [با توجه به روایت امام باقر (علیه السلام)] می‌فرماید: «شخص باید به میانه‌روی و اندازه کفاف از مال خود مصرف کند و فزونی آن را برای آخرت خود از پیش فرستد. اینگونه عمل کردن نعمت را ماندنی تر می‌سازد و بر دهش خدای بزرگ می‌افزاید و برای عاقبت به خیری بهتر است». (کلینی، ۱۳۸۸ ق. ج ۴: ۵۲) امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در تعریف از یکی از یاران مجاهد می‌فرماید: «او در حد کفاف از زندگی راضی بود». (نهج البلاغه، ۴۳) در جای دیگر نهج البلاغه می‌خوانیم که وقتی حضرت در مورد دنیا سخن می‌گویند می‌فرمایند که «... و لا تسألوا فیها فوق الکفاف و لا تطلبوا منها اکثر من البلاغ» «از دنیا بیش از حد کفاف نخواهید و چیزی را اضافه بر احتیاجتان جستجو نکنید». (نهج البلاغه ۴۵) باز از آن حضرت منقول است که «بیش از حد کفاف مصرف کردن، اسراف است». حتی حضرت در بیانی با تلاوت آیه شریفه «قل من حرم زینه الله...» (قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۳۲) در وصف

پرهیزگاران، به مصرف کفاف آنها اشاره می‌فرمایند؛ یعنی آنان در حالی که از طبیات مصرف می‌کنند و در این جهت، با اهل دنیا شریکند، در سایه نگاه به آخرت، به اندازه کفایت نیازهای اساسی از زندگی بهره می‌برند. (نهج البلاغه، نامه ۲۷)

حال که روشن شد، اصل کفاف چقدر در اسلام مورد تأکید است، بهتر است از این به بعد آن را با نماد C0 نشان دهیم تا در مراحل بعدی هر جا آن را به کار بردیم، راحت‌تر باشیم. استفاده از این نماد یادآور حداقل سطح مصرفی در تابع مصرف‌کننده می‌باشد، با این تفاوت که در اینجا C0 عبارت بود از حداقل بخور و نمیری بود که فرد با کمترین درآمد ممکن، ناچار از آن بود، ولی در اینجا آن سطحی مدنظر است که فرد مسلمان بتواند سطح معمولی از معیشت را دارا باشد که حتی در صورت ناتوانی فرد در برآوردن آن، این وظیفه به دولت اسلامی محول می‌شود. میزان این حد را، وضعیت رفاهی افراد در زمان‌های متفاوت تعیین می‌کند. البته چنانکه از منابع موجود برمی‌آید، الگوی مصرف در جامعه اسلامی بایستی مانند الگوی مصرف خون توسط اندام‌های مختلف بدن باشد، بدین معنا که همانطور که اندام‌های مختلف بنا بر میزان احتیاج به خون برای انجام وظایف محوله، هر کدام از اندام‌ها آن مقدار خاصی از خون را که نیاز دارد از قلب دریافت می‌کند، در جامعه اسلامی نیز با توجه به استعدادها و شأن اجتماعی افراد، اجازه مصرف بیشتری به بعضی افراد داده شده است. به عنوان مثال به فرد صاحب آبرو و یا موقعیت اجتماعی خاص، اجازه داده شده که برای انجام امور منزل و یا کم‌ارزش‌تر از خدمتکار استفاده کند و یا از هر وسیله‌ای - البته به شرط داشتن دو شرط عنوان شده در قسمت‌های قبلی - که باعث احیای شأن وی باشد بهره‌بردار. اما این تفاوت‌ها نمی‌تواند به حدی باشد که عده‌قلیلی در کوه‌های بلند ثروت جای گیرند و عده‌بیشماری از توده مردم در دره‌های عمیق فقر جای گیرند. درباره گفتار قبل (متغیر بدون سطح کفاف) می‌توان اشاره داشت به روایت معروفی که فردی از حضرت علی (علیه‌السلام) سؤال می‌کند که چرا نان جو می‌خورید و ایشان در پاسخ می‌فرمایند که شاید یک نفر در نقطه‌ای از سرزمین اسلامی باشد که از داشتن همین نان جوی مختصر هم محروم باشد. (نهج البلاغه، نامه ۴۵) بدین معنا که اسلام، با افزایش سطح رفاه عمومی جامعه، اجازه مصرف بیشتری را در محدوده درست مصرفی به مسلمانان می‌دهد و با کاهش آن مسلمان باید در زندگی قناعت بیشتری را در پیش گیرد که در نتیجه آنها سطح کفاف در طول زمان و مکان می‌تواند متغیر باشد.

اگر خواسته باشیم گفتار اخیر را به صورت نماد ریاضی بیان کنیم، می‌توانیم میزان مصرف را به صورت زیر، به عنوان تابعی از سطح رفاه عمومی بیان کنیم؛ $C(Y)$ ، که در آن، Y ، نشان‌دهنده میانگین سطح درآمد جامعه می‌باشد. این بخش همانند موتوری عمل می‌کند که وظیفه تغییر سطح مصرف را با توجه به تغییر در درآمد اقشار مختلف جامعه انجام می‌دهد. مؤید این امر را می‌توان روایت زیر دانست که شخصی به امام صادق (علیه‌السلام) گفت: ... گفتمی که علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) جامه خشن از گونه پیراهن‌های چهار درهمی و نظایر آن، می‌پوشید و ما اکنون شما را با جامه‌های نیکو می‌نگریم! فرمودند: «علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) آن جامه‌ها را در زمانی می‌پوشید که زشت نمی‌بود (لباس‌های بیشتر مردم به آن صورت بود) و اگر امروز می‌بودند و آن لباس‌ها را می‌پوشیدند، بدن‌نما بود. بهترین لباس در هر زمان لباس رایج میان اهل آن زمان است. جز آنکه چون قائم آل ما قیام کند، لباس علی (علیه‌السلام) را خواهد پوشید و به سیره او عمل خواهد کرد» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۶: ۴۴۴).

تاکنون درباره بخش شخصی مصرف توضیحاتی بیان شد که اگر خواسته باشیم عصاره آن را به نگارش درآوریم می‌توانیم بگوییم که مصرف شخصی دارای یک سطح مشخص و یک عامل بالابرنده به نام موتور صعوددهنده مصرف به سطح کفاف بالاتر، می‌باشد. به این صورت که:

$$C1 = C0 + C(Y) \text{ (مصرف شخصی)}$$

دسته بندی فوق از مصرف شخصی بسیار شبیه به فرمول ارائه شده از کینز در رابطه با تابع مصرف است به این صورت که هر دو دارای یک مقدار اولیه $C0$ ، هستند و در هر دوی آنها مصرف با Y رابطه مستقیم دارد یعنی با افزایش Y مصرف نیز افزایش می‌یابد و بالعکس. اما تفاوت‌هایی نیز دارند که در مورد $C0$ در صفحات قبل بحث شد، اما در مورد Y باید تذکر داد که Y موجود در تابع کینز درآمد فرد است و درآمد موجود در مصرف شخصی، میانگین درآمد یا وضع رفاهی جامعه است.

قیمت‌ها می‌شود از طرفی به علت جابه‌جایی منابع تولید از بخش مربوط به کالاهای ضروری به بخش تقاضا برای کالای تجملی باعث وجود آوردن فشار تقاضا در بخش کالاهای لوکس و افزایش سطح عموم کالاهای لوکس کمیابی در کالاهای ضروری را در پی خواهد شد که این نیز به نوبه خود افزایش قیمت این قشر از کالاها را به دنبال دارد که این هر دو سبب ایجاد تورم و مضاعف خواهد شد. لذا افزایش تقاضا برای کالاهای لوکس نه لزوماً، بلکه ممکن است منجر به ایجاد تورم شود.

۲) مصرف اجتماعی

بخش مربوط به مصرف اجتماعی خود به دو شق تقسیم می‌گردد: شق واجب و شق مستحب.

۱- ۲) واجب

شق واجب شامل مواردی چون: زکات، خمس، نذر و... می‌شود که شارع مقدس انجام آن را وظیفه حتمی هر مسلمان می‌داند و ترک آن را عقاب آور معرفی کرده است و در عین حال میزان هر کدام را نیز دقیقاً عنوان نموده است. در مورد زکات، سخن از نصاب به میان می‌آید که این مکیال با تغییر دارایی فرد تغییر می‌یابد و خمس نیز همچنانکه از اسم آن برمی‌آید نشان‌دهنده ۲۰٪ دارایی است.

در تعالیم اسلامی درباره فوائد انفاق و صدقه تأکیدات بسیاری آمده است که خود گویای اهمیت موضوع در این دین مبین می‌باشد تا جایی که امام کاظم (علیه‌السلام) آن را نشانه کمال عقل دانسته‌اند.

دارایی مورد بحث در زکات انعام ثلاثه و غلات اربعه، و در مورد خمس انواع دارایی فرد مدنظر می‌باشد و به همین ترتیب می‌توان به بررسی سایر موارد پرداخت. که با توجه به وضوح مطلب و نگارش‌های متعدد در باب وجوب و حدود و عواقب ترک آنها و... دیگر بحث خاصی در این باب باقی نمی‌ماند. لذا تنها به این مطلب اشاره می‌کنیم که از این به بعد در بخش مصارف اجتماعی واجب، زکات را به عنوان نماینده انتخاب کرده و آن را علامت $Z(y)$ نشان می‌دهیم که در آن Z ، حرف اول زکات و y ، نشانگر دارایی فردی می‌باشد.

۲- ۲) مستحب

این شاخه شامل مواردی همچون؛ صدقه، انفاق و... می‌باشد. در ادامه، تمرکز مطالب را بر روی انفاق به عنوان شاخص مصارف مستحبی معطوف می‌کنیم.

بنا بر آیه ۳۹ سوره مبارکه سبأ، در مصرف دارایی در واقع دو نوع انتظارات وجود دارد؛ انتظارات مربوط به نفع دنیوی و انتظارات مربوط به اجر اخروی که در این بین، بخش مستحبی مصرف اجتماعی بیشتر با وجود انتظارات نوع اخیر صورت می‌گیرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «خوشا به حال کسی که با میانه‌روی خرج کند و بازمانده مالش را به دیگران بیخشد». (همان، ج: ۸، ۱۶۹) در نتیجه برای استفاده مال دو راه توسط حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، اولی دانسته شده، نخست تأمین معیشت به صورتی مقتصدانه و با میانه‌روی

است، دوم انفاق باقی مال، یعنی آنچه افزون بر انواع نیازهای فرد بر جای می‌ماند. البته انفاق کردن بی‌مهابا یا اسراف در آن به هیچ وجه پذیرفته نیست و افراد از آن نهی شده‌اند. در این باره حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم)، تعیین‌کننده حد بالای انفاق (حد اسراف) است که از نظرتان خواهد گذشت. در روایت است که بعد از اینکه خداوند توبه ابولبابه بن عبدالمنذر را پذیرفت، وی خواست برای سپاس به درگاه خداوند همه مالش را انفاق کند، و به پیامبر گفت: ای رسول خدا اجازه می‌دهد که همه مالم را در راه خدا انفاق کنم؟ پیامبر فرمودند: نه. گفت: دو سوم آن را؟ فرمود: نه. گفت نیم آن را. فرمود: نه. و چون گفت ثلث آن را؟ فرمود: آری. (حکیمی، ۱۳۶۳، ج: ۶: ۸۸)

اگر این روایت را در کنار روایاتی چون «المؤمن انفق ... الفضل من ماله ...» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج: ۱۱: ۱۴۷) از امام صادق (علیه‌السلام)، یا «طوبی لمن ... أنفق الفضل من ماله» از حضرت علی (علیه‌السلام) (نهج البلاغه، ۱۱۴۳)، قرار دهیم می‌توان دریافت که محل پرداخت انفاق بایستی، از محل اضافه‌داری فرد از مصرف خود و عائله‌اش باشد. در تأیید مطلب بیان شده به این روایت متوسل می‌شویم که از امام صادق (علیه‌السلام) درباره مفهوم کلمه «العفو» در آیه ۲۱۹ از سوره مبارکه بقره سؤال می‌شود و ایشان در جواب می‌فرماید که منظور از «العفو» در آیه شریفه: «يسألونك ماذا ينفقون قل العفو»، «الكفاف» (آن چه از سطح کفاف فزونی دارد) می‌باشد (عیاشی السملی السمرقندی، ۱۳۸۰ق، ج: ۱: ۱۰۶).

در مورد حد پایین مصارف اجتماعی مستحب (حد بخل) می‌توان به این آیه کریمه اشاره کرد که می‌فرماید: «آری شما همان مردمید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شدید، باز بعضی از شما بخل ورزیدند و هر که در انفاق بخل کند بر ضرر خود عمل کرده است که خدا از خلق غنی و بی‌نیاز است و شما فقیر و نیازمندید و اگر شما روی برگردانید خدا قومی غیر شما که مانند شما بخیل نیستند به جای شما پدید آرد» (قرآن کریم، سوره محمد، آیه ۲۸).

لذا می‌توان نتیجه گرفت که در باب انفاق نیز بایستی حد وسطی را در نظر داشت. در این باب می‌توان به این روایت اشاره کرد که وقتی امام صادق (علیه‌السلام) این آیه را که می‌فرماید: «والذين إذا انفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا و كان بين ذلك قواماً» (قرآن کریم، سوره فرقان، آیه ۶۷) تلاوت کردند، مشتی ریگ بر گرفتند و در میان دست خود فشردند و فرمودند این تنگ گرفتن است که خداوند در کتاب خود یاد فرموده است، سپس مشت دیگری برگرفت و دست خود را باز کردند و همه ریخت و فرمودند این اسراف است، و سپس مشت دیگری برگرفت به گونه‌ای

که نیمی از آن فرو ریخت و نیمی دیگر بر جای ماند و فرمودند این قوام و حد وسط است (الحسینی البحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۱۷۳ و العروسی الحویزی، ۱۳۸۲ق، ج ۴: ۲۲۹). در این رابطه قرآن کریم با ذکر حدود ۶ آیه، به بیان ماهیت مالی که انفاق بایستی از آن پرداخته شود، می‌پردازد و از تعبیراتی استفاده می‌کند همچون:

- ۱- از آنچه روزی شما قرار دادیم (سوره بقره، آیه ۲۵۴)؛
- ۲- از چیزهایی که بدست آورده‌اید (سوره بقره، آیه ۲۶۷)
- ۳- از آنچه از زمین برای شما بیرون آوردیم (سوره بقره، آیه ۲۶۷)
- ۴- از فزونی اموالتان (سوره بقره، آیه ۲۱۹)
- ۵- از آنچه دوست می‌دارید (سوره آل عمران، آیه ۹۲). این آیه یادآور این حدیث نبوی است که می‌فرمایند: «آنچه برای خود دوست می‌دارید برای دیگران نیز دوست بدارید»
- ۶- اما جالب‌ترین تعبیر در آیه ۷ از سوره حدید آمده است، آنجایی که می‌فرماید: از آنچه خداوند شما را در آن جانشین - گذشتگان - قرار داد. این آیه بیانگر مالکیت اعتباری انسان و در مقابل مالکیت حقیقی خداوند است، و در حالی که خداوند رزق و روزی را بی‌دریغ در اختیار انسان قرار داده، از وی خواسته است که از آنچه از آن تو نیست انفاق کن. با این تعبیر، درنگ و تأخیر در امر انفاق و صعب و مشکل دانستن آن، معنایی نخواهد داشت.

قرآن کریم در سوره بقره می‌فرماید: «در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست‌های خود به هلاکت نیندازید (سوره بقره، آیه ۱۹۵). به احتمال بسیار هشدار قرآن کریم متوجه آثار اجتماعی ترک انفاق می‌باشد، چرا که در اثر ترک آن نابسامانی‌های اجتماعی که در اثر فقر محرومین دامنگیر جامعه می‌شود، خانمان برانداز خواهد بود. انفاق، برخلاف بخل، مال را از انحرافات چون تکاثر، گنج‌سازی، ربا و بهره‌کشی حفظ می‌کند. برای انفاق فوائد زیادی در قرآن (قریب به ۵ مورد) و احادیث برشمرده شده است که در یکی از آنها، قرآن کریم می‌فرماید: «... (آنچه انفاق شود) مانند دانه گندمی است که هفت خوشه برآورد». فوائد دیگری نیز برای انفاق می‌توان برشمرد از جمله اینکه؛ فقر را نابود می‌کند، روح همیاری را زنده می‌سازد، موجب ادای حقوق دیگران است، با توجه به آیه «و فی اموالهم حقٌ للسائل و المحروم» (سوره ذاریات، آیه ۱۹)، گامی است به سوی مساوات اسلامی، مبارزه‌ای است با تکاثر و افزون‌خواهی و... در واقع وقتی

که وضع معیشتی جامعه در سطح خاصی قرار می‌گیرد در این بین جاهای خالی و سوراخ‌هایی وجود خواهد داشت که مربوط به محرومین است و انفاق گامی است در جهت پر کردن این منافذ.

از این به بعد، هر جا که لازم بود انفاق را به عنوان نماینده مصارف اجتماعی مستحب و با علامت E نشان خواهیم داد.

بنابر مطالب عنوان شده در این بخش داریم:

$$C_2 = Z(y) + E \text{ (مصرف اجتماعی)}$$

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در بحث‌های قبل مصرف به دو شاخه اصلی خصوصی و اجتماعی تقسیم گشت، که مصارف اجتماعی خود به دو بخش واجب و مستحب تقسیم شد و توضیح دادیم که انفاق جامعه را بدانجا سوق می‌دهد که سطوح معیشتی در آن، برای توده‌ها به یکدیگر نزدیک می‌گردد و تفاوت‌های بارز در آن به سمت صفر میل می‌کند. اگر خواسته باشیم آنچه تاکنون گفتیم را در قالب فرمول بیان کنیم، داریم:

مصرف = مصرف شخصی + مصرف اجتماعی

$$C = C_1 + C_2 = C_0 + C(Y) + Z(y) + E$$

که در آن داریم:

$$C_0 > 0$$

$$\partial C / \partial Y > 0$$

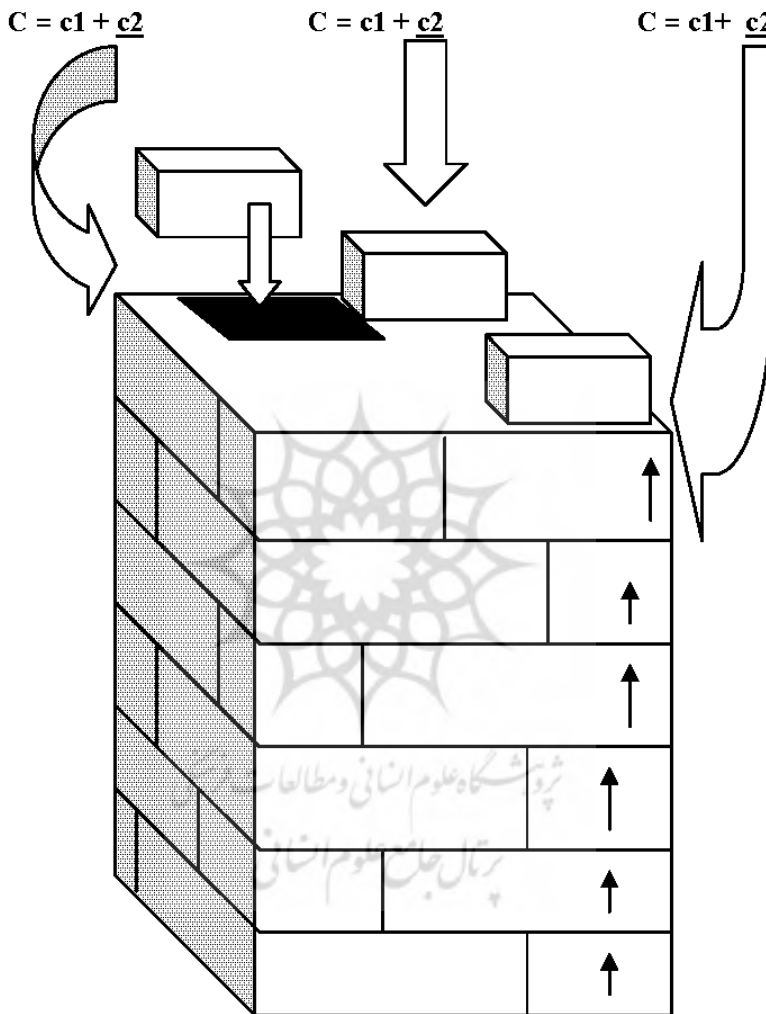
$$\partial Z / \partial y > 0 \quad , \quad Z(y) = 1/a \quad , \quad a > 0$$

که در آن a، عبارت است از حد نصاب زکات، خمس و یا هر مصرف واجب اجتماعی.

در کتاب، اقتصاد کلان با نگرش اسلامی از نویسنده عرب زبان، یوسف بن عبدالله الزامل، درباره توزیع ثروت در اسلام آمده است که؛ دو نوع توزیع ثروت اولیه و ثانویه وجود دارد که از توزیع ثانویه، به عنوان توزیع محرومیت‌زدا، یاد شده و عبارت است از مواردی چون زکات، صدقه، ارث و... که از بخش اخیر آن، در این نوشته با نام مصارف اجتماعی، یاد شد، که هر دو درصدد

بیان یک مطلب بوده‌اند.

در شکل (۳) مطالب عنوان شده در پاراگراف‌های قبلی به تصویر کشیده شده است.



شکل ۳- نمایش تصویری نحوه کارآمدی الگوی مصرفی پیشنهادی در اسلام

اگر سطوح معیشتی جامعه را با هر یک از ردیف آجرهای بنا شده، و مصارف اجتماعی را با آجرهای یک بنا، مقایسه کنیم و نیز خلأهای موجود در وضعیت رفاهی افراد را با لکه‌های سیاه موجود در شکل برابر بدانیم، در آن صورت، به طرز ساده نشان داده می‌شود که با صرف

هزینه‌های مربوط به بخش مصارف اجتماعی، نه تنها خلأهای موجود در سطح معیشتی مردم - که مربوط به اقشار کم‌درآمد است - پر می‌شوند، بلکه به علت افزایش سطح رفاهی اقشار کم‌درآمد جامعه، کسانی که تاکنون در فرآیند سرمایه‌گذاری و تولید شرکت نداشته‌اند، اکنون دیگر، پا به میدان‌گذارده و همدوش دیگر افراد فعال در این عرصه‌ها به سرمایه‌گذاری و تولید روی می‌آورند و به این ترتیب، سطح رفاهی کل جامعه پله به پله صعود خواهد داشت، به این معنا که فرایند توزیع مجدد ثروت که در بالا عنوان شد نه تنها سبب بالا رفتن وضع رفاهی اقشار کم‌درآمدتر می‌شود، بلکه سطح رفاهی کل جامع را نیز به طور نسبی بالاتر می‌برد که در شکل بالا فلش‌های مشخص شده، این واقعیت را به تصویر کشیده‌اند.

به طور کلی آنچه به وضوح از نتایج بررسی‌های انجام شده در باب مصرف در متون و ادبیات دینی بر می‌آید، این است که اسلام به عنوان دینی کاملاً جامع و همه‌جانبه‌گرا به خوبی می‌تواند هنجارهای فردی و اجتماعی در سطح جامعه را چنان تعریف کند که برآیند حاصله از آن سوق دادن جامعه به سمت عدالت، توزیع مناسب درآمدی، برخورداری هر چه بیشتر از رفاه اجتماعی و در سطح بالاتر و عالی خود، سعادت بشری باشد.

اما بیان این امر به صورت مطالب مطروحه در بالا و در ضمن مقاله هیچگاه در صدد بیان این مطلب بر نمی‌آید که اسلام و یا قرآن در پی تعریف ضوابط مدون و ریاضی‌وار مفاهیم متعارف اقتصادی همچون توابع گوناگون مصرف، تولید، رقابت و انواع آن و... برآمده است، بلکه دین مبین اسلام با رسالت راهنمایی جامعه بشری به سمت کمال انسانی برای ما آمده است و ما معتقدیم که اسلام در باب مسائل اقتصادی مانند سیستم بانکی و یا نهادهای موجود در اقتصاد و...، با بیان موازین و دستورالعمل‌های لازم‌الرعايه، حرکت جامعه را در آن چارچوب الزامی دانسته و تضمین می‌کند که عمل به این دستورات، سعادت دنیوی و اخروی را برای جامعه به ارمغان خواهد آورد. لذا بر محققان است که با تلاش هر چه بیشتر در جهت استخراج این موازین در زمینه‌های مختلف علمی و کاری مرتبط با نیاز روز جامعه، به گسترش هر چه بیشتر این احکام کمک نمایند.

منابع

- قرآن

- نهج البلاغه

- آمدی، عبد الواحد، (بی‌تا)، *نور الحکیم*، ترجمه محمد علی انصاری، قم.

- ابراهیمی، محمد حسین (۱۳۷۵)، *اقتصاد در قرآن: تولید، توزیع، مصرف، رشد*؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- توانایان فرد، حسن (۱۳۵۷) *تئوری مصرف*، تهران: آزاده.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، *وسائل الشیعه*، با تصحیح و تحقیق شیخ عبدالرحیم شیرازی، چاپ ششم، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- حرّانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۳۹۴ق)، *تحف العقول*، بصیرتی، قم.
- الحسینی البحرانی، السید الهاشم (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه البعثه قم، الطبعة الاولى.
- حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی (۱۳۶۳)، *الحیة*، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۰)، *اقتصاد بخش عمومی*، قم: دانشگاه مفید.
- رئیس دانا، فریبرز (۱۳۸۰)، *بررسی کاربردی توسعه و اقتصاد ایران*، تهران: نشر چشمه.
- رشاد، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۰)، *دانشنامه امام علی (ع)*، به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- الزامل یوسف بن عبدالله و بوعلام بن جیلانی (۱۳۷۸)، *اقتصاد کلان با نگرش اسلامی*، ترجمه نصرالله خلیلی تیرتاشی، قم: مؤسسه آموزش و پرورش امام خمینی (ره).
- طبرسی، رضی الدین ابی نصر حسن بن فضل (۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م)، *مکارم الاخلاق*، چاپ ششم، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- العروسی الحویزی، الشیخ عبد علی بن جمه (۱۳۸۲ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: المطبعة العلمیه.
- عیاشی السلمی السمرقندی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران: المکتبه الاسلامیه.
- فرگوسن، چارلز (۱۳۶۶)، *نظریه اقتصاد خرد*، ترجمه محمود روزبهان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق)، *اصول کافی*، تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- H. Branson. William (1988), *Macro Economy Theory and Policy*.